



## الدَّرْسُ الثَّالِثُ



أَنَا طَبَّاحَةٌ. أَطْبِخُ طَعَامًا لَذِيذًا.

من آشپز هستم. غذای خوشمزه ای می پزم



# الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۲۷ کلمه جدید)

آخر: دیگر  
آخر: پایان

شد	صَارَ	دیگران	آخِرِينَ
«سَوْفَ أَصِيرُ: خواهم شد»		دوست داشت	هُوَ أَحَبُّ
چشم پزشکی	طَبُّ الْعُيُونِ	«أَحِبُّ: دوست دارم» ف مضارع	ف ماضی
عمو	عَمِّ	«تُحِبُّ: دوست داری» ف مضارع	
عمه: عَمَّة		می خواهم که بروم	أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ
درباره، از	عَنْ		آنا آرید آنا اذهب
چشم ها، چشمه ها	عَيْنِ	صاحبان شغلها	جمع صاحب جمع مهنة
چشم، چشمه «جمع: عيون»		تورانصیحت می کنم که بروی	ف مضارع ف مضارع
معاینه کرد	فَحَصَ	کشور، شهرها «مفرد: بلد»	أَنْصَحُكَ أَنْ تَذْهَبَ
ف ماضی		فروش	ج مکسر بلاد
بُرِنْدَه	قَاطِعٌ	پیشرفت	شیراء = بَيْعٌ
می دانم	لَا أَدْرِي	تهیه	تَقَدُّمٌ
چه وقت	مَتَى	دایی	تَهْيِئَةٌ
بیمار	مَرَضِي	خاله: خَالَةٌ	خَالٌ
بیماران «مفرد: مَرِيضٌ»		نان	خُبْزٌ
دفعه	مَرَّةً	ورزش «ریاضی: ورزشکار»	رِيَاضَةٌ
مستقبل = قادم	مُسْتَقْبَلٌ	تاکسی	سَيَّارَةٌ الْأَجْرَةِ
آینده			
شغلها	مِهْنَةٌ		
شغل «جمع: مِهَنٌ»			
می رسمیم	نَصَلْنَا		
«وَصَلَّ: رسید»			

نکته مهم: سَ و سَوْفَ اگر به اول فعل مضارع اضافه شوند فعل مضارع را به مستقبل (آینده) تبدیل می کنند

## مِهْنَتُكَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ

شغل تو در آینده



دَخَلَ الْمَدْرَسُ فِي الصَّفِّ وَ قَالَ:

معظم به کلاس وارد شد و گفت:

«دَرَسَ الْيَوْمَ حَوْلَ مِهْنَةِ الْمُسْتَقْبَلِ».

درس امروز در مورد شغل آینده است؟

فَسَأَلَ: أَيِّ مِهْنَةٍ تُحِبُّ؟

سپس پرسید: کدام شغل را دوست داری؟

صَادِقٌ: أَنَا أُحِبُّ الزَّرَاعَةَ. لِأَنَّهَا عَمَلٌ مُهِمٌّ لَتَقْدُمَ

صَادِقٌ: من کشاورزی را دوست دارم. زیرا این کار مهمی برای پیشرفت

الْبِلَادِ. سَوْفَ أَصِيرُ مُهَنْدِسًا زِرَاعِيًّا.

کشور است مهندس کشاورزی خواهم شد

نَاصِرٌ: أَنَا أُحِبُّ بَيْعَ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ الْكُتُبَ

ناصر: من فروش کتاب ها (کتابفروشی) را دوست دارم زیرا کتاب ها

كُنُوزٌ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَلَيْهَا:

گنج هستند و پیامبر خدا در مورد آن فرموده است:

«الْكَتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ».

کتاب ها، باغهای دانشمندان هستند



قَاسِمٌ:

سَاصِيرٌ مُخْتَرِعًا وَ سَوْفَ أَصْنَعُ جَوَآلًا جَدِيدًا.

مخترعی خواهم شد و تلفن همراه جدیدی خواهم ساخت



مَنْصُورٌ:

أَنَا أُحِبُّ الرِّيَاضَةَ. مِنْ وَرْزِشَ رَا دُوسْت دَارَم

أَنَا لِأَعِبُّ مُمْتَاژَ فِي كُرَةِ الْقَدَمِ.

من بازیکن ممتازی در فوتبال هستم





أَمِينٌ: **أَنَا** أَحَبُّ **طَبِّ** **الْعُيُونِ**. سَوْفَ **أَصِيرُ**

امین: من چشم پزشکی را دوست دارم

طیباً لخدمَةِ النَّاسِ.

پزشکی، برای خدمت به مردم خواهم شد

الطَّلَابُ **ذَكَرُوا** **أَصْحَابَ** **الْمِهْنِ** كَالْمُدْرَسِ وَ

دانش آموزان ذکر کردند صاحبان شغل ها را مانند معلم

الْحَبَّازِ وَ الشَّرْطِيِّ وَ الْحَلْوَانِيِّ وَ الْبَائِعِ وَ

نانوا، پلیس، شیرینی فروش، فروشنده

الْمُمَرِّضِ وَ الْحَدَّادِ وَ غَيْرِهِمْ.

پرستار، آهنگر و غیره

الْمُدْرَسِ: مَا هُوَ **هَدَفْكُمْ** مِنْ **اِنْتِخَابِ** الشُّغْلِ؟

معلم: هدفتان از انتخاب شغل چیست؟

عَارِفٌ: خِدْمَةُ النَّاسِ، لِأَنَّ كُلَّ **وَاحِدٍ** **مِنَّا** **بِحَاجَةِ** **إِلَى** **الْآخِرِينَ**.

عارف: خدمت به مردم. زیرا هر یک از ما نیازمند به دیگران هستیم

الْمُدْرَسِ: **أَيُّ** شُغْلٍ **مُهِمٌّ**؟

معلم: کدام شغل مهم است

حَامِدٌ: **كُلُّ** **مِهْنَةٍ** **مُهِمَّةٌ** وَ **الْبِلَادُ** **بِحَاجَةِ** **إِلَى** **كُلِّ** **الْمِهْنِ**.

حامد: شغلی مهم است و کشور نیازمند به همه شغل ها است

الْمُدْرَسِ: **عَلَيْهَا** **بِاحْتِرَامِ** **كُلِّ** **الْمِهْنِ**.

معلم: بر ما لازم است احترام گذاشتن به همه شغل ها

کل + اسم مفرد = هر  
کل + اسم جمع ال دار = همه

علینا: بر ما لازم است/ ما باید

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ.»

پیامبر خدا فرمودند: بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است

دانستیم که فعل مضارع نشانگر زمان حال و آینده است؛ اکنون بدانیم که با افزودن «س» یا «سَوْفَ» بر سر آن فقط بر آینده (مستقبل) دلالت می کند و در ترجمه آن از فعل «خواه...» استفاده می شود؛ مثال:



أَكْتُبُ: می نویسم ← سَأَكْتُبُ، سَوْفَ أَكْتُبُ: خواهم نوشت.

بِحَاجَةِ

با توجه به الگوی خوانده شده ترجمه کنید.

أَنَا سَاعَمَلٌ: **من کار خواهم کرد.** أَنْتِ سَوْفَ تَفْحَصِينَ الْمَرِيضَةَ: **تو مریض را معاینه خواهی کرد**  
أَنْتِ سَوْفَ تَفْرَحُ: **تو خوشحال خواهی شد**

## فعل مضارع

أَفْعُلُ الْمُضَارِعُ ← (أَفْعَلُ) ، (تَفَعَّلَ ، تَفَعَّلَيْنِ)



أَنَا مُدْرَسَةُ الْكِيمِيَاءِ.  
من معلم شیمی هستم  
أَشْرَحُ الدَّرْسَ لِلطَّالِبَاتِ.

درس را برای دانش آموزان توضیح میدهم



أَنَا خَبَّازٌ.  
من نانوا هستم  
أَعْمَلُ لِتَهْيِئَةِ الْخُبْزِ مِنَ السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ.

برای تهیه کردن نان از ساعت پنج کار میکنم



أَنْتِ طَبِيبَةٌ.  
تو پزشک هستی  
تَفْحَصِينَ الْمَرِيضَ بِدِقَّةٍ.

مریض ها را به دقت معاینه میکنی



أَنْتِ شُرْطِيٌّ.  
تو پلیس هستی  
تَحْفَظُ الْأَمْنَ فِي الْبِلَادِ.

امنیت را در کشور حفظ میکنی

## الْتَمَارِين

### ١ الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ:

با مراجعه به متن درس به پرسش‌های زیر پاسخ کوتاه دهید.

١. ماذا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ حَوْلَ الْكُتُبِ؟  
پيامبر (ص) در مورد كتابها چه چيزی فرموده است؟
  ٢. ما هُوَ الْهَدَفُ مِنْ اِنْتِخَابِ الشَّغْلِ؟  
هدف از انتخاب شغل چیست؟
  ٣. حَوْلَ أَيِّ مَوْضِعٍ كَانَ دَرَسُ الْيَوْمِ؟  
درس امروز در مورد کدام موضوع بود؟
  ٤. ماذا سَتَصِيرُ فِي الْمُسْتَقْبَلِ؟  
در آینده چه چيزی خواهی شد؟
  ٥. أَيِّ شِغْلِ مَهْمٌ بِرَأْيِكَ؟  
بنظرت کدام شغل مهم است؟
- الْتَمْرِينُ الثَّانِي:

جمله‌های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



أَنَا نَجَّارٌ.  
من نجار هستم  
سَأَصْنَعُ كُرْسِيًّا خَشَبِيًّا.  
صندلی چوبی خواهم ساخت



أَنَا طَبَّاحَةٌ.  
من آشپز هستم  
أَطْبُخُ طَعَامًا لَذِيذًا.  
غذای خوشمزه ای می پزم



أَنْتِ فَلَاحَةٌ مُجَدَّةٌ.  
تو کشاورز کوشایی هستی  
أَنْتِ تَحْصَدِينَ الرَّزَّ.  
تو برنج را درو می کنی

أَنْتِ طَبِيبٌ مُجَدٌّ.  
تو پزشک کوشایی هستی  
أَنْتِ تَفْحَصُ الْمَرَضَى بِدِقَّةٍ.  
تو مریض ها را به دقت معاینه می کنی

### ۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

جمله های زیر را ترجمه کنید؛ سپس زیر فعل های مضارع خط بکشید.

ابواب جمع مکسر باب      نوافذ جمع مکسر نافذة

دوم شخص مفرد مذکر  
۱. أَنْتِ حَدَادٌ. تَصْنَعُ الْأَبْوَابَ وَ النَّوَافِذَ.

تو آهنگر هستی. درها و پنجره ها را می سازی

اول شخص مفرد  
۲. أَنَا جُنْدِيٌّ. أَرْقِعُ عِلْمَ وَطَنِي إِيرَانَ.

من سرباز هستم. پرچم وطنم ایران را بالا می برم

اول شخص مفرد  
۳. أَنَا مَمْرُضَةٌ. أَخْدِمُ كُلَّ الْمَرَضَى.

مرضی جمع مکسر مریض

من پرستار هستم. به همه مریض ها خدمت می کنم

اول شخص مفرد دوم شخص مفرد مذکر

۴. اَنَا أَنْصَحُكَ أَنْ تَذْهَبَ عِنْدَ طَبِيبِ الْعُيُونِ.

من نصیحت می‌کنم که بروی نزد چشم پزشک

دوم شخص مفرد مؤنث

۵. أَنْتِ سَوْفَ تَنْجَحِينَ فِي امْتِحَانَاتِ نِهَائِيَةِ السَّنَةِ.

تو در امتحانات پایان سال موفق خواهی شد

۴ التَّمَرِينُ الرَّابِعُ:

زیر هر تصویر نام آن را به عربی بنویسید. «دو کلمه اضافه است.»

آهنگر - نجار - ورزشکار - پرستار - نویسنده - شیرینی فروش - نانوا - پلیس  
حَدَاد - نَجَار - رِيَاظِي - مُمَرَّضَةٌ - كَاتِب - حَلْوَانِي - خَبَاز - شُرْطِي -  
معلم - خياط - راننده - پزشک - آشپز - کشاورز  
خَيَاطَةٌ - سَائِق - طَيِّبَةٌ - طَبَّاحَةٌ - فَلَاحَةٌ - مُدْرَسَةٌ



مُمرَّضَةٌ



فَلَاحَةٌ



استاد و نویسنده، شهید مرتضی مطهری

کَاتِب



سَائِق



خَبَاز



مُدْرَسَةٌ





حَدَّاد



طَبِيبَةٌ



حَيَّاطَةٌ



طَبَّاحَةٌ



نَجَّار



حَلْوَانِيٌّ

٥ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

در گروه‌های دو نفره مکالمه کنید. «پاسخ کوتاه کافی است».

فی الصَّفِّ الثَّامِنِ	١. فِي أَيِّ صَفٍّ أَنْتَ (أَنْتِ)؟ در کدام کلاسی تو؟
أَنَا مِنْ إِيْرَانٍ مِنْ إِيْرَانِي هِسْتَم	٢. مِنْ أَيِّنَ أَنْتَ (أَنْتِ)؟ اهل کجایی تو؟
نَعَمْ أَنَا أَعْرِفُ بِلَهْ مِنْ مِي دَانَم	٣. أَتَعْرِفُ (تَعْرِفِينَ) اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ؟ آیا زبان عربی را می دانی؟
ثَلَاثَةٌ سِهْ تَا	٤. كَمْ كِتَابًا فِي حَقِيبَتِكَ (حَقِيبَتِكَ)؟ چند کتاب در کیف تو است؟
فِي جَنُوبِ إِيْرَانٍ فِي جَنُوبِ إِيْرَانِ	٥. أَيْنَ الْخَلِيجِ الْفَارْسِيِّ؟ خلیج فارس کجاست؟

## گَنْزُ الْحِكْمَةِ

بخوانید و ترجمه کنید. (احادیث از حضرت علی علیه السلام است.)

۱. الْإِنْسَانُ بِعَقْلِهِ.

**(ارزش) انسان به عقلش است**

۲. الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ.

**عقل شمشیر برنده است**

۳. الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ.

**عقل (خرد) ، حفظ کردن تجربه هاست**

۴. ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ.

**میوه دانایی مدارا کردن با مردم است**

۵. غَايَةُ الْعَقْلِ الْإِعْتِرَافُ بِالْجَهْلِ.

**نهایت عقل اعتراف کردن به نادانی است**

تحقیق کنید و نام چند شغل یا ورزش را به عربی با تصویر در قالب

**به عهده دانش آموز**

روزنامه دیواری بنویسید.



تحقیق کنید



الأربعینات

الذَّهَابُ إِلَى النَّجَفِ الْأَشْرَفِ

- أَرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى النَّجَفِ.  
می خواهم به نجف بروم
- أَذْهَبُ بِالْحَافِلَةِ.  
با اتوبوس می روم
- مَعَ مَنْ جِئْتُ؟  
با چه کسی آمدی
- مَتَى تَصِلُ إِلَى الْحَرَمِ؟  
کی به حرم می رسیدم
- كَمْ مَرَّةً حَضَرْتُ فِي مَسِيرَةِ الْأَرْبَعِينَ؟  
چند بار در مسیر اربعین حاضر شدم
- أَنْصَحُكَ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى وَادِي السَّلَامِ.  
نصیحتت می کنم که به وادی السلام بروی
- مِنْ أَكْبَرِ مَقَابِرِ الْعَالَمِ فِيهَا مَرَاقِدُ بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ.  
از بزرگترین مقبره های دنیاست که قبور بعضی پیامبران در آن است
- هُوَدٌ وَ صَالِحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ.  
هود و صالح
- أَ تَذْهَبُ بِالْحَافِلَةِ أَمْ بِسَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ؟  
آیا با اتوبوس می روی یا با تاکسی؟
- مَوْقِفُ الْحَافِلَاتِ أَمَامَكَ.  
ایستگاه اتوبوس ها روبه روت
- جِئْتُ مَعَ أُسْرَتِي وَ أُسْرَةَ عَمِّي وَ خَالِي.  
با خانواده ام و خانواده عمویم و داییم آمدم
- نَصِلُ فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ وَ النَّصْفِ.  
در ساعت نه و نیم می رسیدم
- حَضَرْتُ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ.  
اولین بار است که حاضر شدم
- لَا أُدْرِي مَا وَادِي السَّلَامِ؟  
نمی دونم وادی السلام چیه؟
- أَيُّ نَبِيِّ مَدْفُونٍ هُنَاكَ؟  
کدام پیامبر آنجا دفن شده است؟

است

